

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال نوزدهم - شماره ۱۳۹  
پاییز ۱۴۰۰

## تحلیل شبهه تناقض‌گویی در نسبت دادن سیئات به خدا یا انسان؛ با تکیه بر آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء

مرضیه خراسانی<sup>۱</sup>  
اسماعیل سلطانی بیرامی<sup>۲</sup>

### چکیده

خداوند متعال در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء، سرچشمه و منشأ سیئات و حسنات را به خود نسبت داده، اما در آیه ۷۹ همین سوره، تحقق حسنات را از جانب خود و سیئات را از جانب بشر دانسته است. این امر موجب شده است گروهی بدون توجه به اسالیب کلام، عدم بهره‌گیری از معنای صحیح واژگان و استفاده نکردن از روش درست در فهم قرآن، ادعای موهوم تناقض میان دو آیه را مطرح کنند. مقاله حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است، در پی پاسخ به این پرسش است که مراد الهی از نسبت سیئات به خود و بشر چیست؟ برای پاسخگویی به این سؤال، ابتدا رویکردهای متفاوت مفسران بیان و سپس ناکارآمدی هر یک بررسی می‌شود. پس از بررسی‌های انجام شده، دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله به دلیل اتقان، استحکام و قوت استدلال و ارائه راه حل بهتر در جمع میان دو آیه، پاسخی مناسب دانسته شده است و ادله و شواهد برگزیدگی آن ذکر می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** نسبت سیئات به خدا، نسبت سیئات به انسان، تناقض در قرآن، آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء.

۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر، گرایش علوم و معارف قرآن، جامعه الزهراء عج، (نویسنده مسئول) mkh68033@gmail.com

۲. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج، soltani@qabas.net

## مقدمه

قرآن کریم در طول ۲۳ سال، به تدریج و در حالات مختلف و شرایط گوناگون نازل شده است، اما هیچ‌گونه تناقض و تغیری در آیات آن مشاهده نمی‌شود؛ زیرا هدف اصلی نزول آن، هدایت و تکامل انسان‌هاست. با این وصف دشمنان اسلام در صدد ضربه زدن و مقابله با این کتاب الهی برآمده و با طرح شبهاتی، کوشیده‌اند در الهی بودن آن تردید ایجاد کنند. البته برخی نیز بدون چنین قصدی، اما به دلیل ناآگاهی از دانش‌های علمی لازم در فهم و تفسیر آیات، توهم تناقض در برخی آیات قرآن را داشته‌اند؛ از این‌رو انسان مسلمان باید ضربه‌های دشمنان و توهمات کج‌فهمان را شناسایی کند و به آن‌ها پاسخ دهد.

تناقض، به معنای ناسازگاری و ضد یکدیگر بودن و اختلاف دو قضیه است که از سده‌های نخستین درباره آیات قرآن مطرح بوده و گاه به عنوان مقابله با قرآن و گاه به صورت سؤال و مشکل علمی بازگو شده است. به دنبال آن ائمه اطهار علیهم‌السلام و عالمان دینی در مواجهه با این امر، رویکردهای مناسبی داشته و به روش‌های مختلفی به رفع و حل آن پرداخته‌اند. مفسران فریقین نیز ذیل آیه ۸۲ سوره نساء<sup>۱</sup> به طور عام و ذیل آیاتی که در آن‌ها توهم تناقض می‌رفت - از جمله آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء - در صدد تحلیل و پاسخگویی برآمدند. پژوهش حاضر با نگاه درون‌دینی و با توجه به آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چرا خداوند متعال در آیه ۷۸ سوره نساء سیئه و حسنه را به خود نسبت می‌دهد، اما در آیه بعدی تحقق حسنات را منسوب به خود و سیئات را منسوب به انسان می‌داند؟

درباره شبهه تناقض در قرآن کریم، مقالاتی نگاشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقالات «بررسی و نقد شبهه تناقض در قرآن» اثر رقیه روزبه، «بررسی سیر تاریخی و عوامل موهوم تناقض در قرآن کریم» نوشته بمانعلی دهقان منگابادی و نیز «مسئله عدم تناقض در قرآن، خاستگاه سیر تاریخی و روش‌های عالمان مسلمان در اثبات آن» نوشته مهرداد عباسی

۱. «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

و مرضیه دینانی اشاره کرد، اما هیچ یک از آن‌ها به صورت خاص به بررسی شبهه تناقض نسبت سیئه به خداوند و انسان در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء پرداخته‌اند. مقاله «مسئله شر و انتساب آن به خداوند با تکیه بر آیه ۷۸-۷۹ نساء» به قلم قربانعلی کریم زاده قراملکی نیز در این زمینه نگاشته شده است. ویژگی این نوشتار آن است که موضوع را به صورت تحلیلی و گسترده‌تر بررسی کرده و ادله و شواهد متعددی برای برگزیدگی دیدگاه مقبول آورده است. در مقاله پیش‌رو که به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است، ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه «سیئه» پرداخته و سپس «پندار تناقض نسبت سیئه به خدا و انسان» تبیین و دیدگاه مفسران اسلامی در حل این شبهه بیان شده است. در پایان نیز دلایل و شواهد برگزیدگی دیدگاه مقبول ارائه می‌شود. البته پیش از پاسخگویی به شبهه، مقدماتی همچون «معنای تناقض»، «نسبی و اضافی بودن حسنات و سیئات»، «منشأ حسنات و سیئات»، «وجودی بودن حسنات» و «عدمی بودن سیئات» برای فهم بهتر مسئله بیان شده است.



## ۱. مفهوم‌شناسی سیئه

سیئه از ریشه «سوء» و به معنای هر چیزی است که انسان را اندوهگین می‌کند؛ خواه از امور دنیایی باشد یا اخروی، از حالات نفسانی باشد یا بدنی یا امور خارجی؛ مانند از دست رفتن مال، جاه و فقدان دوستی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۷) از نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، «سوء به معنای چیزی است که انسان از آن نفرت دارد و در نظر اجتماع زشت است». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۷) «سیئه»، وصف و به معنای بد و قبیح است و «سیئه» که مؤنث آن می‌باشد، به معنای کار زشت و ضد حسنه آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۷) جمع این کلمه، «سیئات» و به معنای هر چیزی است که بدی در آن ثابت باشد یا هر موضوع، کار و یا عقیده‌ای که باشد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در باب «سیئه» می‌فرماید:

کلمه سیئه که جمعش، سیئات است؛ به طوری که از ماده آن (سین، واو،



همزه) بر می آید، به معنای حادثه و یا عملی است که زشتی و بدی را با خود همراه دارد، لذا گاهی به مصائب و حوادث بدی که برای انسان اتفاق می افتد، اطلاق می گردد؛ مانند آیه «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹) و نیز «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ» (رعد: ۶) از تو تقاضای شتاب در سیئه - عذاب - می کنند. گاهی هم به نتایج معاصی و آثار دنیوی و اخروی آن گفته می شود؛ مانند «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (زمر: ۵۱) سپس بدی های کارهای شان به آن ها رسید. گاهی به خود معصیت «سیئه» گفته می شود؛ مانند «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۴)

مراد ما از سیئه در این نوشتار، مصائب و حوادث و پیشامدهای بدی همچون کشته شدن، مجروح شدن، گرفتار و اسیر شدن و نیز گناه و معصیت است.

## ۲. توهم تناقض نسبت سیئه به خدا و انسان

خداوند سبحان در آیه شریفه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء فرموده است:

«وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَا هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا \* مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ؛ اگر خیری به آنان برسد، می گویند این از جانب خداست و اگر شری به آن ها برسد، می گویند این شر از توست؛ بگو همه از جانب خداست. این گروه چه مرضی دارند که به هیچ وجه بنا ندارند چیزی را بفهمند. آنچه از خوبی ها به تو برسد، از طرف خداوند است و آنچه از بدی ها برسد، از خود توست.»

در آیه اول، تمام نیکی ها و بدی ها و نیز حسنات و سیئات منسوب به خداوند است، اما در آیه دوم فقط نیکی ها به خدا و نزول بدی ها به نفس انسان نسبت داده و این امر در اذهان برخی



موجب شکل‌گیری این شبهه شده است که چگونه ممکن است دو آیه پشت سر هم، به این روشنی دارای اختلاف و تناقض باشند؟ نویسنده کتاب نقد قرآن (دکتر سها) معتقد است بین دو آیه پشت سر هم (آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء) تناقض وجود دارد؛ در حالی که آیه ۷۸ می‌گوید هم خیر و هم شر از طرف الله می‌آیند، در آیه بعدی می‌گوید تنها خیر از الله ریشه می‌گیرد. فخر رازی نیز از ابوعلی الجبایی چنین نقل کرده است که «لفظ سیئه، گاه در مورد بلا و مصیبت به کار می‌رود و گاه در مورد گناه و معصیت. خداوند متعال در آیه ۷۸ سوره نساء، سیئه را به خودش نسبت داده است، اما در آیه ۷۹ سیئه را منسوب به انسان می‌داند؛ لذا باید بین این دو آیه توافق ایجاد کرد و تناقض را برطرف نمود». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۷)

### ۳. تناقض و شروط آن

تناقض، از ماده «نقض» و به معنای از بین رفتن، از هم پاشیدن، گسسته و تباہ شدن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۴۲) در اصطلاح منطق، هر گاه نسبت میان دو قضیه به گونه‌ای باشد که همواره از صدق یکی، کذب دیگری و از کذب یکی، صدق دیگری لازم آید؛ می‌گویند میان آن دو قضیه رابطه تناقض وجود دارد؛ (غروی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵) مانند قضیه «هر انسانی، حیوان است» و «بعضی انسان‌ها، حیوان نیستند». اگر انسان صدق قضیه اول را بپذیرد، کاذب بودن قضیه دوم را هم می‌پذیرد؛ زیرا اگر همه انسان‌ها حیوان باشند، امکان ندارد بعضی از آن‌ها، حیوان نباشند. هنگامی میان دو قضیه تناقض وجود دارد که بین آن‌ها در اموری اتحاد برقرار باشد؛ یعنی در موضوع و محمول، زمان و مکان، قوه و فعل، کل و جزء، شرط و اضافه و حمل متحد باشند و نیز در سه چیز با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ یعنی در کیفیت، کم و جهت. (مظفر، ۱۴۰۰، ص ۱۶۷ و ۱۶۸)

### ۴. مبانی نظری بحث

بحث این نوشتار دارای مبانی نظری همچون حکیم بودن خدا، نسبی و اضافی بودن

حسنات و سیئات، پیوند اعمال با حوادث عالم و نیز وجودی بودن حسنات و عدمی بودن سیئات است که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۴/۱. حکیم بودن خدا

واژه «حکیم»، یکی از اسمای حسنای الهی و از صفات فعل اوست و از محکم‌کاری او در صنع عالم خبر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۹) این کلمه ۹۷ بار در قرآن به کار رفته است که در ۹۱ مورد آن، خداوند متعال به این وصف توصیف شده است. حکیم، کسی است که افعال خود را به بهترین وجه و از نزدیک‌ترین راه انجام می‌دهد و از هر گونه کار نادرست و ناموزون و خلاف پرهیز می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۷) آیه «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَىٰ؛ (اعلی: ۳ و ۲) خداوند کسی است که خلق نمود و هماهنگی بخشید و اندازه‌گیری کرد و راهنمایی فرمود»، مبین همین معناست.

بر مبنای حکیم بودن خداوند، امکان تناقض‌گویی در کلامی که به حکمت توصیف شده است، (یونس: ۲) (یس: ۱) وجود ندارد. آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله‌علیه برای اثبات عقلی هماهنگی قرآن و نبود اختلاف و تناقض در آن، برهانی را ارائه کرده و گفته است: «هدف از نزول قرآن، راهنمایی بشر به سوی سعادت نهایی او با بهترین شیوه است؛ ناهماهنگی و اختلاف در آیات با این هدف، ناسازگار و نقص هدف الهی است و چون نقص غرض با حکمت الهی نمی‌سازد، خدا قرآن را به گونه‌ای کاملاً هماهنگ فرود آورده است». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۳) برهان مذکور، هماهنگی محتوای همه آیات و نبود اختلاف و ناهماهنگی و تناقض در قرآن را ثابت می‌کند.

#### ۴/۲. نسبی و اضافی بودن حسنات و سیئات

حسنات و سیئات، دو حالت و صفت اضافی و نسبی هستند؛ بدین معنا که بسیاری از

۱. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»، «الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ».

حوادث برای بیشتر انسان‌ها خیر است، اما ممکن است برای فرد یا افرادی خیر نباشد؛ همان‌گونه که حکم قصاص برای جامعه خیر است؛ زیرا جامعه را با حفظ نظم و امنیت زنده می‌کند و این، رحمت و خیر است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۷۹)، ولی برای شخص قاتل سیئه و بدی است. همچنین عذاب‌هایی که بر کافران نازل می‌شود، هر چند نسبت به کافران سیئه و نعمت است، ولی برای مؤمنان حسنه است؛ زیرا آنچه مایه خواری کافران است، سبب نصرت و تشریف دل‌های مؤمنان است: (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۷۶ و ۵۸۱) ﴿وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۴) و آنان را رسوا کند و شما را به آن‌ها پیروزی دهد و سینه‌گروه مؤمنان را شفا می‌بخشد. علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است که امور و افعال از آن جهت که رابطه‌ای با کمال و سعادت نوع یا فرد دارند، به صفات حسنه و سیئه متصف هستند. ایشان در این رابطه می‌فرماید:

۱۳



حسنة و سيئه، دو صفت نسبی و اضافی هستند؛ هر چند که در بعضی موارد مثل عدل و ظلم، ثابت و دائمی و در بعضی دیگر نظیر انفاق مال که نسبت به مستحق حسن و نسبت به غیر مستحق قبیح است... یا مثلاً زلزله و سیل که اگر در جامعه‌ای روی دهد، برای خود آن مردم نعمت، ولی برای دشمنان آن‌ها نعمت و حسن است؛ لذا در نظر دین هر بلای عمومی که بر سر دشمنان دین و فجار بیاید، نعمت و خوب، و همان بلا اگر بر سر امت مسلمان و مؤمن بیاید، نعمت و بد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱)

بنابراین در عالم، شرّ مطلق وجود ندارد؛ بلکه شرور وقتی نسبت به چیز دیگر سنجیده می‌شود، شرّ به حساب می‌آید. برای مثال گرگ یا مار و عقرب از آنجا که یکی از مخلوقات الهی هستند و موجب تعادل چرخه طبیعت می‌شوند، نسبت به ذات خود و مجموع نظام هستی، مفید و خیر هستند و اگر آن‌ها را با گیاه و سنگ و ... بسنجیم؛ نسبت به آن‌ها هیچ بدی ندارند، اما اگر آن‌ها را با انسان یا جانداران خاصی بسنجیم؛ شرّ هستند.

### ۴/۳. پیوند اعمال با حوادث عالم

در نظام تکوین، همه خیرات و شرور از نزد خدای سبحان است. البته سبب قریب نزول حوادث ناگوار و سیئات و شرور، خود انسان و در حقیقت اثر طبیعی گناه و واکنش و عکس‌العمل اعمال و رفتار افراد جامعه است. خداوند متعال برای بشر مقرراتی وضع کرده است که با فطرت او و طبیعت جهان مطابق و منطبق است. هر گاه رفتار بشر با این قوانین و مقررات هماهنگ باشد، به سوی کمال و سعادت پیش می‌رود؛ ولی در صورت ناهماهنگی، خواه ناخواه طبیعت جهان عکس‌العمل نشان می‌دهد و بشر را به هلاکت و سقوط می‌کشاند.

(محمدی گیلانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و ج ۱۸، ص ۵۹)

قرآن کریم در ضمن آیاتی به رابطه میان انسان و طبیعت اشاره نموده است. (ر.ک: جن: ۱۶؛ مائده: ۶۶؛ اعراف: ۹۶) هر اندازه انسان‌ها به ایمان و اخلاق ملازمته باشند، به همان اندازه روابط آن‌ها با طبیعت شکوفاتر می‌شود، از آسمان برکات بر انسان فرو می‌بارد و از زمین نعمت و آسایش به او روی می‌آورد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه ۹۶ اعراف<sup>۱</sup> می‌فرماید:

انسان مانند دیگر موجودات با اجزای موجودات پیرامون خود در ارتباط است. حرکت او به سوی کمال نیز با اجزای موجودات اطرافش مرتبط می‌باشد؛ لذا اگر راه صلاح را در پیش گیرد، اجزای عالم همه به نفع او کار می‌کنند و برکات آسمان به رویش گشوده می‌شود؛ اما اگر راه انحراف و فساد در پیش گیرد، عالم وجود را هم فاسد می‌کند و در نتیجه با او به مقابله می‌پردازند. حال اگر از راهش بازگشت، در این صورت با نظام هستی هماهنگ می‌شود؛ ولی اگر بازنگشت، بنیادش را از بین می‌برند و زمین را از وجودش پاک می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۹۵ و ۱۹۶)

«البته اصل اولی و قانون و سنت الهی این است که خداوند نعمت‌های خود را بر افراد و

۱. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

جوامع نازل کند و این تنعم استمرار داشته باشد تا جایی که خود مردم، سبب تغییر آن نعمت گردند و آن، زمانی است که افراد جامعه جان و درون خود را به گناه و معصیت آلوده کنند، لذا گناه و معصیت، زوال نعمت را به دنبال دارد و عقابی که خداوند فرو می فرستد، پس از سلب نعمت از آنان است» (ر.ک: همان، ج ۹، ص ۱۰۲)

بنابراین مصائب، خشکسالی‌ها، زلزله‌های خانمان سوز، جنگ‌ها و آنچه موجب اختلال نظام معیشتی جامعه و حتی سبب مرگ حیوانات دریایی مفید به حال جامعه می‌شود؛ به خاطر اعمال نادرست و فاسدی است که مردم انجام می‌دهند و این، بخشی از وبال دنیوی و مکافات مقداری از اعمال ناشایست آن‌ها و چشیدن طعم عذاب است؛ نه عذاب، و به خاطر آن است که مردم به خود آیند و از فساد به اصلاح بازگردند که مستوجب هلاکت و عذاب استیصال نشوند. بنابراین میان معاصی و فساد در زمین و مصائب دنیوی و بلاهای آسمانی، ارتباط تام وجود دارد و این‌ها از سنن و قوانین الهی است. (ر.ک: نجفی علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸)

#### ۴/۴. وجودی بودن حسنات و عدمی بودن سیئات

نظریه عدمی بودن شر و بدی، امری است که سابقه بسیاری دارد. ریشه این فکر از یونان قدیم است. در کتب فلسفه این تفکر را به یونانیان قدیم و به ویژه افلاطون نسبت می‌دهند؛ (میرداماد، ۱۳۴۷، ص ۴۳۴) هر چند متأخران آن را بیشتر تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

نظر مشهور حکما و فلاسفه همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله و استاد شهید مطهری، عدمی بودن شرور است. از دیدگاه آنان شرّ، امر وجودی نیست؛ بلکه به نوعی نبود یا منشأ نبود است. برای مثال کوری، نبود بنیایی است و موجودات شر، موجوداتی هستند که منشأ فقدان می‌شوند؛ مثلاً گزندگان با گزیدن سبب از دست دادن سلامتی و مرگ می‌شوند، و گرنه شرّ به معنای چیزی که در خارج وجود داشته باشد، بی‌معناست. عبارت «شرّ، عدمی است»؛ به این معنا نیست که آنچه به نام «شرّ» شناخته می‌شود، وجود ندارد تا گفته شود ما با چشم خود می‌بینیم که کوری، کری، بیماری، ظلم، مرگ، زلزله و... وجود دارد؛ بلکه به این معناست که



همه این‌ها از نوع «کمبودها و خلأها» است؛ یعنی آنچه شر است، از نوع خلأ و نیستی است. به بیان دیگر وجود و عدم در خارج دو گروه جداگانه را تشکیل نمی‌دهند. عدم، پوچ و هیچ است و نمی‌تواند در مقابل هستی جای خاصی داشته باشد، ولی در جهان طبیعت که جهان فعل، قوه، حرکت، تکامل و تضاد است؛ عدم ما نیز صدق می‌کند. وقتی از نابینایی سخن می‌گوییم، نباید فکر کنیم که نابینایی شیء خاص و واقعیت ملموس است که در چشم نابینا وجود دارد؛ بلکه نابینایی همان فقدان و نداشتن بینایی است و خود، واقعیت مخصوص ندارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۲؛ مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰)

## ۵. روش‌های مفسران در رفع تناقض

افرادی همچون نویسنده کتاب نقد قرآن و ابوعلی جبایی، به دلیل شبهه افکنی و یا عدم آشنایی با قواعد فهم قرآن، می‌پندارند میان آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء تناقض وجود دارد. خداوند در این آیات از یک سو حسنات و سیئات را به خود و از سوی دیگر حسنات را به خود و سیئات و شرور را به انسان نسبت می‌دهد. این مسئله موجب تناقض ظاهری در مراد آیه شریفه شده است، از این رو مفسران راه‌حل‌های متفاوتی در پاسخ به این تناقض مطرح کرده‌اند که برخی از آن‌ها بیان و بررسی می‌شود.

### ۵/۱. دیدگاه اول: از جانب خدا بودن حسنات و سیئات

برخی مفسران همچون فخر رازی و هم‌فکران او با تمسک به آیه شریفه «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نساء: ۷۸) معتقدند که همه حسنات و سیئات از جانب خداوند سبحان است و طاعات و معاصی نیز از جمله حسنات و سیئات هستند؛ لذا این دو نیز از سوی خداوند متعال می‌باشند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵)

از نظر فخر رازی، خداوند متعال علت فاعلی خیر و شر است. وی در پاسخ به شبهه وجود تناقض میان آیه ۷۸ و ۷۹ سوره نساء معتقد است در آیه دوم به خاطر رعایت ادب و

احترام، خوبی‌ها به خدا و بدی‌ها به انسان نسبت داده شده و این نظیر حکایت خداوند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام است که وقتی نعمت‌های الهی را می‌شمارد، آن‌ها را به خدا نسبت می‌دهد؛ ولی هنگامی که به مرض می‌رسد، آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ \* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۷۸-۸۰) همان کس که مرا آفرید، پس او مرا هدایت می‌کند و کسی که او به من غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شدم، پس او مرا شفا می‌دهد. حضرت ابراهیم علیه السلام مرض را به خود و شفاء را به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که خداوند، خالق مرض و شفا و این جداسازی حضرت ابراهیم علیه السلام، به خاطر رعایت ادب و احترام است. (ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۴۲۵؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۳۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۵۷) سخن حضرت ایوب علیه السلام که فرمود: «مَسَّيَ الضَّرُّ» (انبیاء: ۸۳) نیز از همین نوع است، در حالی که رسیدن «ضر» از جانب خداست.

### نقد و بررسی

در نقد و بررسی دیدگاه مذکور می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. اگر همه حسنات و سیئات و نیز همه طاعات و معاصی از جانب خداوند سبحان است، وجهی برای سرزنش خداوند متعال در ذیل آیه مورد بحث، یعنی آیه ۷۸ سوره نساء «فَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» باقی نمی‌ماند.
۲. خداوند متعالی در آیات متعددی از قرآن، به صورت صریح حوادث تلخ و انواع مصیبت‌ها را به انسان نسبت می‌دهد؛ مانند آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ». (شوری: ۳۰) بنابراین اعتقاد به اینکه سیئات و معاصی از ناحیه خداست، با چنین آیاتی در تناقض است و صحیح به نظر نمی‌رسد.
۳. استناد فخر رازی و برخی مفسران برای توجیه نظر خود به آیات ۷۸-۸۰ سوره شعراء و اعتقاد آن‌ها بر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر رعایت ادب، مرض را به خود نسبت داده است،



صحیح نیست؛ زیرا آن حضرت در صدد بیان نعمت‌های الهی بوده است. از آنجا که بیماری، سلب نعمت و بسیاری از اسباب آن به خاطر کوتاهی‌های انسان است؛ حضرت ابراهیم علیه السلام آن را به خود نسبت داده است. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۰؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۹) علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذکر عبارت «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي...» به دنبال عبارت «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِي» را از باب ذکر خاص بعد از عام می‌داند که مصداق‌های هدایت عامه الهی را بیان می‌کند و معتقد است که عبارت «مَرِضْتُ»، مقدمه برای ذکر شفاست و اگر حضرت ابراهیم علیه السلام مریض شدن را به خود نسبت داده است؛ از این روست که نسبت دادن آن به خداوند با منظورش که ذکر نعمت‌ها بود، سازگاری نداشت؛ زیرا مریض کردن سلب نعمت است، نه نعمت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۸۳ و ۲۸۴) بنابراین حضرت ابراهیم علیه السلام مرض را به خود و شفا را به خدا نسبت داد؛ زیرا مرض از ضعف بنیه و ناکارآمدی قدرت دفاعی بدن حاصل می‌شود که بازگشت آن، امری عدمی است؛ در حالی که شفا یکی از نعمت‌های الهی و امری وجودی است.

## ۵/۲. دیدگاه دوم: تقدیر گرفتن کلمه

برخی دیگر از مفسران برای حل تعارض میان دو آیه معتقدند در کلام (آیه ۷۹) حذف واقع شده است؛ بدین معنا که همزه استفهام انکاری از ابتدای آیه حذف شده است. معنای آیه این است که «آیا هر خیری به تو رسد، از جانب خدا و هر بدی و شری که به تو رسد، از جانب خودت است؟» و این، مانند حکایت خداوند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه «هَذَا رَبِّي» (انعام: ۷۶) است که ایشان در مقام استفهام انکاری فرمود: «(أ) هَذَا رَبِّي؟» این پروردگار من است؟». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۵)

### نقد و بررسی

در نقد و بررسی این نظر می‌توان گفت:

۱. از نظر علمای اصول هر گاه احتمال تقدیر در سخن داده شود، ولی دلیلی بر تقدیر وجود



نداشته باشد؛ اصل عدم تقدیر است. روش و سیره عقلا نیز بر این است که در صورت نبود قرینه بر تقدیر و اراده معنای غیر ظاهری، سخن را بر معنای ظاهری حمل می‌کنند و معنای ظاهری را مراد گوینده می‌دانند؛ بدون اینکه تقدیری در نظر بگیرند. (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶) بنابراین اعتقاد به تقدیر همزه در آیه ۷۹ با توجه به اینکه قائلان دلیلی بر تقدیر ارائه نداده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه آنکه شبهه اختلاف و تناقض دو آیه پشت سر هم بدون لحاظ تقدیر، قابل پاسخ است.

۲. از نظر بلاغت نیز هر چند ایجاز حذف از فنون بلاغی فهم در رساندن پیام است، اما حذف در هر موضعی پسندیده نیست؛ زیرا گاهی موجب پیچیدگی و ابهام در کلام می‌شود. حذف در کلام هنگامی زیبا و موجب بلاغت است که علت و دلیلی داشته باشد و متکلم به واسطه حذف، مطلبی را افاده کند؛ به‌گونه‌ای که با عدم حذف، مخاطب از آن بی‌بهره بماند. بنابراین حذف بی‌دلیل، خلاف اصل و اخلال در کلام و ضد فصاحت است. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰) زرکشی تصریح کرده است که هر گاه امر میان حذف و عدم آن دایر شد، حمل بر عدم حذف اولی است. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱۹) با توجه به اینکه دلیل صریحی بر استفهامی بودن آیه مذکور وجود ندارد، اعتقاد به محذوف بودن همزه استفهام و استفهامی بودن آیه صحیح به نظر نمی‌رسد.

### ۵/۳. دیدگاه سوم: تفاوت معنایی واژه حسنه و سیئه در دو آیه

گروهی معتقدند که معنای سیئه و حسنه در آیه اول و آیه دوم با هم فرق دارد. آن‌ها حسنه را در آیه اول به معنای «نعمت، صحت و سلامتی، امنیت، وسعت رزق» و در آیه دوم به معنای «افعال و اعمال شایسته و نیکو و طاعت» دانسته‌اند. همچنین معنای سیئه را در آیه اول، «نقمت و بلا، خوف، مرض، شدت، بلایای طبیعی» و در آیه دوم «افعال و اعمال ناشایسته و ذنب و معصیت» بیان کرده‌اند. فخر رازی این مطلب را از قول ابوعلی جباری که گرایش معتزلی دارد، بیان کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۷) شیخ طوسی رحمته الله علیه مراد از حسنه و



سیئه در آیه اول را «نعمت و مصیبت» و در آیه دوم «طاعت و معصیت» دانسته و این قول را به بیشتر اهل علم نسبت داده و گفته است: «در این صورت معنا مختلف می‌شود و تناقض پیش نمی‌آید». (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۶) این قول منشأ روایی نیز دارد که علی بن ابراهیم قمی رحمته الله آن را در تفسیرش بیان کرده است.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

در نقد و بررسی این نظر می‌توان گفت:

۱. معنا کردن حسنه و سیئه به افعال و اعمال شایسته و ناشایسته، خلاف سیاق آیه است؛ زیرا آیه شریفه - به سیاقی که دارد - شهادت می‌دهد که مراد از حسنه و سیئه، چیزهایی است که می‌توان آن را به خدای تعالی نسبت داد و مسلمانان کذایی نیز خودشان یکی از آن دو یعنی «حسنة» را به خدای تعالی و «سیئه» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده‌اند. بنابراین منظور از حسنه و سیئه، اعمال خوب و بد نیست؛ بلکه حوادث و پیشامدهای خوب و بدی است که این مسلمانان در اثر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ترفیع پایه‌های دین و نشر دادن دعوت و آوازه آن به وسیله جهاد با آن روبه‌رو شدند. در واقع منظور از حسنه، فتح و پیروزی و غنیمت است، به شرطی که در جنگ‌ها بر دشمن پیروز شوند و کشته شدن، مجروح شدن، گرفتار و اسیر شدن است، به شرطی که در جنگ‌ها شکست بخورند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۸)

۲. معنا کردن سیئه در آیه اول به «نقمت، خوف و بلایای طبیعی» و در آیه دوم به «افعال و اعمال ناشایسته و معصیت»، مخالف با شأن نزول آیه است؛ زیرا بنا بر شأن نزول آیه هر گاه منافقان و یهودیان به پیروزی می‌رسیدند و نیکی‌ها و حسناتی به دست می‌آوردند، می‌گفتند

۱. «عن الصادق عليه السلام أنهم قالوا الحسنات في كتاب الله على وجهين و السيئات على وجهين فمن الحسنات التي ذكرها الله، الصحة والسلامة والأمن والسعة والرزق وقد سماها الله حسنات «وإن تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ» يعني بالسَيِّئَةِ هاهنا المرض والخوف والجوع والشدّة «يَطْلُبُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ» أي يتشأموا به و الوجه الثاني من الحسنات يعني به أفعال العباد و هو قوله «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» و مثله كثير و كذلك السيئات على وجهين فمن السيئات الخوف والجوع والشدّة و هو ما ذكرناه في قوله «وإن تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَلْبِسُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ» و عقوبات الذنوب فقد سماها الله السيئات و الوجه الثاني من السيئات يعني بها أفعال العباد التي يعاقبون عليها فهو قوله «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَ جُوهَرُهُمْ فِي النَّارِ». (قمي، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۵)

از طرف خداست؛ یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده است، ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آن‌ها می‌شد و یا در میدان جنگ آسیبی می‌دیدند، می‌گفتند این‌ها بر اثر بد قدمی پیامبر ﷺ و سوء تدبیر ایشان و عدم کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است. برای مثال شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند.

۳. بیشتر مفسران واژه حسنه و سیئه را در دو آیه به یک معنا می‌دانند. شیخ طوسی رحمته الله علیه در التبیان، (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۲) شریف لاهیجی در تفسیر شریف لاهیجی، (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۱۴) شوکانی در فتح القدیر، (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۵) زمخشری در الکشاف، (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۰) قمی مشهدی در کنز الدقائق، (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۷۹) و (۴۸۰) ملا فتح‌الله کاشانی در زبده التفاسیر (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۰۹) و ... معتقدند حسنه، در دو آیه به معنای نعمت و سیئه، به معنای بلا و بدی و بلیه است.

۴. اگر مراد از سیئه در آیه دوم «معصیت» باشد، باید به جای واژه «اصابک» واژه «اصبت» می‌آمد؛ زیرا در کلام عرب گفته نمی‌شود: «اصابت فلاناً حسنة» یا «اصابت فلاناً سیئه» به معنای عمل خیر یا عمل معصیت؛ بلکه گفته می‌شود: «اصبت فلاناً حسنةً أو سیئه». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۶)

#### ۵/۴ دیدگاه چهارم: فاعلیت خدا و انسان

بسیاری از مفسران حسنه را به معنای نعمت و سیئه را به معنای نعمت می‌دانند و میان انتساب سیئه به خداوند در آیه اول و انتساب سیئه به انسان در آیه دوم، تفاوت قائل هستند؛ یعنی خداوند را خالق همه حسنات و سیئات و خوبی‌ها و بدی‌ها می‌دانند و معتقدند همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال انسان از جهت آفرینش، به خدا منسوب است؛ اوست که به انسان آزادی و اختیار و اراده داده است و همه منابع قدرت را در دست دارد. بنابراین در آیه اول همه خوبی‌ها و بدی‌ها به خدا نسبت داده شده است «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، اما در آیه دوم انتساب حسنه به خدا بدین سبب است که هر خیر و نیکی که به انسان می‌رسد، ظهور و



بروز فضل و کرم الهی است؛ البته آیه دلالت ندارد که انسان هیچ‌گونه تأثیری در بهره‌مندی از خیرات ندارد. بنابراین انتساب حسنه به انسان هم جایز است و مراد از انتساب سیئه به انسان، بدین جهت است که انسان به واسطه سوءاستفاده و بهره‌گیری نادرست از قدرت و اختیار و اراده خود، اسباب مجازات و عقوبت خود را فراهم می‌کند؛ یعنی در حقیقت سیئات، کیفی‌های اعمال و مجازات و عقوبات معاصی انسان است که چون نتیجه اعمال و افعال انسان‌هاست، به بندگان نسبت داده شده است و چون مجازات‌کننده خداست، به خدا منسوب است؛ مانند اینکه بگوییم قاضی دست دزد را برید یا بگوییم این خود دزد است که دست خود را قطع می‌کند. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷۲؛ شبر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۱۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۸۰) در تفسیر قمی آمده است:

و قوله «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»؛ یعنی ما عملت من ذنوب فعوقبت عليها في الدنيا والآخرة فمن نفسك بأفعالك لأن السارق يقطع و الزاني يجلد و يرجم و القاتل يقتل فقد سمى الله تعالى العليل و الخوف و الشدة و عقوبات الذنوب كلها سيئات فقال «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» بأعمالك و قوله «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» یعنی الصحة و العافية و السعة و السيئات التي هي عقوبات الذنوب من عند الله. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۵)

### نقد و بررسی

در بررسی دیدگاه فوق نکات زیر قابل تأمل است:

۱. اعتقاد به این قول، مستلزم تقدیر گرفتن کلمه «ثواب و عقاب» در آیه شریفه است. اگر چه بیشتر قائلان به این قول به آن تصریح نکرده‌اند، اما فحوای کلام‌شان بر وجود محذوف دلالت دارد؛ چرا که در صورت عدم تقدیر، به‌کارگیری واژه «اصابک» صحیح نیست. در تفسیر التبیان آمده است:

تقدیر کلام این است: آنچه از ثواب به تو می‌رسد، «حسنة» بوده و از جانب

خداست؛ زیرا خداوند تو را برای (رسیدن به) ثواب تشویق و یاری می‌کند و آنچه از عقاب به تو می‌رسد، «سیئه» بوده و از جانب خودت است؛ زیرا خداوند تو را از سیئه نهی کرده و به خاطر انجام آن تو را سرزنش می‌کند. با توجه به این معنا، در آیه شریفه تقدیر وجود دارد؛ زیرا در صورت عدم تقدیر، آمدن لفظ «اصابک» صحیح نیست و باید واژه «اصبت» بیاید. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۶) تقدیر گرفتن کلمه محذوف، خلاف ظاهر است و از نظر علمای اصول، حمل کلام بر معنایی غیر از معنای ظاهری آن بدون آوردن قرینه جایز نیست. (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۵) از نظر بلاغت نیز چنین حذفی جایز نمی‌باشد. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰)

۲. اگر انتساب حسنه به انسان در آیه دوم «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» جایز و بی‌اشکال است؛ چرا خداوند آن را تنها به خود نسبت داده است؟

۳. اگر چه این قول در انتساب سیئه به خداوند در آیه اول و انتساب آن به انسان در آیه دوم، تفکیک کرده و کوشیده است منشأ و سرچشمه شرور را خود انسان معرفی کند؛ اما تبیین انتساب سیئه به خدا و انسان، نیازمند تبیین بهتر و شفافیت بیشتر است که برخی مفسران همچون علامه طباطبایی رحمته الله علیه با استدلال و برهان به آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

### ۵/۵. دیدگاه پنجم: نیست‌انگاری شرّ برابر با عدمی بودن سیئه

برخی مفسران با اعتقاد به عدمی بودن شرور و با توجه به اختلاف افعال، در مقام ثبوت و مقام اثبات به این نتیجه رسیده‌اند که آیه اول ناظر به حسنات و سیئات از جهت ثبوت و مقام واقع و نفس الامر است که به یک سرچشمه واحد، یعنی منسوب به خداوند متعال است: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

افعال دو جهت دارند؛ یکی جهت ثبوت و وجود و دوم جهت انتساب افعال

۱. نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه در دیدگاه پنجم می‌آید.



به فاعل افعال. خود افعال از این جهت که موجودی از موجودات هستند، هیچ‌گاه سیئه و بد نمی‌باشند؛ زیرا به حکم «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲) هر چیزی که اسم «شیء» بر آن اطلاق شود، مخلوق خداست و هر چه مخلوق خداست، نیکوست «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». (سجده: ۷) بنابراین خلقت و حسن متلازمند و از هم جدا نمی‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۱)

بنابراین هر فعلی که محقق می‌شود، از جهت وجودی حسن و منسوب به خداست؛ هر چند انسان برخی افعال را به خاطر اینکه با ذائقه و طبعش سازگار نیست، سیئه و بد بداند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این رابطه می‌فرماید:

مصائب، بدی‌های نسبی هستند؛ به این معنا که انسانی که برخوردار از نعمت‌های الهی مثل امنیت، سلامتی و صحت است، خود را واجد می‌بیند و وقتی به خاطر حادثه‌ای این امنیت و صحت را از دست داد، آن حادثه و مصیبت را چیز بدی برای خود تشخیص می‌دهد؛ زیرا آمدن آن را با رفتن و عدم آن نعمت می‌بیند. اینجاست که پای فقدان و عدم به میان می‌آید و به حادثه و مصیبت نامبرده نسبت داده می‌شود. بنابراین هر حادثه بد از ناحیه خداست و از این جهت که از ناحیه خداست، بد نیست؛ بلکه از این جهت بد است که آمدنش مقارن با رفتن نعمتی از انسان واجد آن نعمت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۲)

آیه دوم ناظر به مقام اثبات و انتساب افعال به فاعل افعال است؛ یعنی در مقام اتصاف حوادث خارجی به خوبی و بدی، از آنجا که خداوند هر چیزی که خلق می‌کند، نیکو و حسن می‌آفریند و آفرینش او حسن یعنی موافق و سازگار با غرض و هدفی است که برای آن خلق شده است؛ بنابراین همه حسنات به خدا نسبت داده می‌شود: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»، اما وقتی افعال و اعمال - منهای وجودشان - به آدمی نسبت داده می‌شوند، گاه به شکل سیئه و بدی جلوه می‌کنند که در این صورت مخلوق خدا نیستند و جزو امور عدمی هستند.

آن‌ها مخلوق خدا نیستند؛ زیرا اگر مخلوق خدا بودند، حسن و زیبایی داشتند. همچنین امور عدمی هستند؛ زیرا از عدم موافقت و سازگاری با غرضی که برای آن خلق شده‌اند، انتزاع می‌شوند. از این رو منسوب به خدا نیستند و به انسان نسبت داده می‌شوند: ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾. برای مثال جفت‌گیری کردن انسان‌ها، چه در نکاح و چه در زنا یک عمل است و از نظر شکل با هم فرقی ندارند. هر دو عمل دارای ثبوت و تحقق هستند و تنها فرق آن‌ها، این است که اگر به صورت نکاح انجام شود، موافق دستور خدا و حسن است و اگر صورت زنا به خود بگیرد، فاقد آن موافقت است و سیئه محسوب می‌شود. قتل نفس حرام، قتل نفس در قصاص، زدن یتیم از در ستمگری و زدن او از راه تأدیب نیز این چنین است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۶) که همه این امور به خاطر عدم سازگاری با هدفی که برای آن خلق شده‌اند، عدمی هستند و به خدا نسبت داده نمی‌شود.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز روش علامه طباطبایی رحمته‌الله را تأیید کرده و معتقد است در نظام تکوین همه خیرات و حسنات از ناحیه خداوند متعال است. ایشان منشأ هر خیر و حسنه و حوادث گوارا را هم از پیش خدا «من عندالله» و هم از خدا «من الله» می‌داند، اما سیئات و شرور و حوادث ناگوار را تنها از نزد خداوند می‌داند، نه از خدا، و گناهان انسان را سبب قریب نزول آن‌ها می‌شمارد.

ایشان در این رابطه می‌فرماید:

خدای سبحان با همگان بر پایه رحمت خویش رفتار می‌کند و لطف و رحمت و نعمت الهی بر جهان سایه افکن است و همه از آن بهره‌مندند. بنابراین همه خیرات از خدای سبحان است؛ چنانکه از نزد اوست. همچنین هر گاه مردم از نعمت‌های الهی سوءاستفاده کنند، آن‌ها را محروم می‌کند و این سلب نعمت، سیئه و شرّی است که از پیش خدا به انسان می‌رسد ﴿کل من عندالله﴾، نه از خدا. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۶۶)

بر این اساس خداوند ابتدا بر اساس تفضل نعمت می‌دهد، آن‌گاه به سبب اعمال بد خود افراد،

آن را پس می‌گیرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱) بی‌گمان خداوند حالت و سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آنان آنچه را که در ضمیرشان است، تغییر دهند. بنابراین حوادث ناگوار که از آن به سیئه یاد می‌کنند، بر اثر سوء اختیار انسان است و هرگز ابتدا از خدا صادر نمی‌شود. از همین روست که خداوند در قرآن کریم همواره نعمت و حسنه را به خود و سیئه را به انسان نسبت می‌دهد و او را مسئول و مقصر می‌داند. (همان، ص ۵۷۴ و ۵۷۵)

### بررسی

به نظر می‌رسد این دیدگاه در ارائه راه حل بهتر و منطقی‌تر در جمع میان دو آیه، موفق‌تر است؛ زیرا به صورت ریشه‌ای و منطقی به بحث پرداخته است و ضمن نیست‌انگاری و عدمی دانستن شرور، سیئات را از جهت وجودی به خدا نسبت داده است و مصائب، حوادث ناگوار، گناهان و معاصی را اموری عدمی دانسته و به انسان منسوب کرده است.

### ۵/۶. ادله و شواهد برگزیدگی دیدگاه پنجم

۱. این دیدگاه از استحکام و استدلال قوی برخوردار است و در انتساب شرّ به خداوند متعال، دست به توجیه و چاره‌جویی بی‌اساس - مانند انتساب شرّ به انسان از باب ادب - نزده است؛ زیرا معتقد است شرّ، امری عدمی (عدم‌الخیر) است؛ لذا در انتساب این عدم به خداوند اشکالی وجود ندارد. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۳۴ و ج ۵، ص ۸)
۲. این دیدگاه با روایاتی که در شأن نزول آیه آمده است، سازگاری دارد.
۳. دیدگاه پنجم با سیاق آیات موافقت دارد؛ زیرا آیات ۷۷-۸۰ دارای سیاق واحد و نیز هدف واحد هستند و در رابطه با اعتقاد و گفتار مؤمنان ضعیف‌الایمان سخن می‌گویند و در آیات ۷۸ و ۷۹ حقیقت و منشأ خیر و شرّهایی را که به انسان می‌رسد، برای آنان بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۷)
۴. این دیدگاه آیه را بر اساس ظاهر آن تفسیر نموده و در تبیین و تفسیر آیه، ملتزم به حمل آیه بر خلاف معنای ظاهری آن و نیز تقدیر گرفتن نشده است.



۵. دیدگاه پنجم با صریح آیاتی که حوادث بد و مصائب و بلاها را به انسان نسبت می‌دهد، سازگاری دارد؛ آیاتی همچون آیه ۳۰ سوره شوری، آیه ۱۶۵ سوره آل عمران و آیه ۳۰ سوره روم.

۶. این دیدگاه مطابق با عقاید و باورهای شیعه در «امر بین الامرین» است و نظریه اشاعره که خیر و شرّ اخلاقی (طاعات و معاصی) را تنها مستند به اراده خداوند می‌دانند و نیز دیدگاه مفضله که خیر و شر اخلاقی را تنها مستند به فرد می‌دانند، نادرست می‌داند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۸.۱۰۴ و ج ۳، ص ۱۳۴)

### نتیجه‌گیری

هدف اصلی نزول قرآن، هدایت‌گری و به کمال رساندن انسان است و این هدف با تناقض‌گویی سازگاری ندارد، اما در پاره‌ای از آیات توهم وجود تناقض وجود دارد که با توجه به شروط تناقض و دقت در اسالیب کلام و بهره‌گیری از روش صحیح تفسیر قرآن، تناقض بدوی از بین می‌رود و هماهنگی و انسجام میان آیات روشن می‌شود. در نگاه بدوی میان آیات ۷۸ و ۷۹ سوره نساء، تناقض وجود دارد؛ زیرا خداوند در آیه ۷۸ همه نیکی‌ها و بدی‌ها و حسنات و سیئات را به خود نسبت می‌دهد: «**قل کل من عندالله**»، اما در آیه ۷۹ فقط نیکی‌ها را به خود نسبت داده و نزول بدی‌ها را به نفس انسان منسوب کرده است: «**ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سيئة فمن نفسك**». مفسران برای جمع میان این دو آیه، راه‌حلهایی را طرح کرده‌اند. برخی تنها خداوند را منشأ همه خیرات و شرور می‌دانند که این عقیده به جبرگرایی منتهی می‌شود و باطل است. برخی دیگر معتقدند معنای حسنه و سیئه در این دو آیه متفاوت است؛ بنابراین تناقضی وجود ندارد. این دیدگاه مخالف شأن نزول و سیاق آیه است و اشکال ادبی دارد. گروهی دیگر اعتقاد دارند مراد از سیئات، کیفر اعمال است که چون نتیجه اعمال انسان است، به او نسبت داده شده است و از آنجا که کیفرکننده خداست، به خدا منسوب است. این نظر نیز خلاف ظاهر آیه و مستلزم تقدیر گرفتن بدون وجود قرینه است که صحیح نمی‌باشد.



علامه طباطبایی رحمته الله معتقد است اعمال از نظر ثبوت و وجود و عالم واقع، دو جهت دارند. همه حسنات و سیئات به خدا منسوب هستند و این معنای قول خدا در آیه اول است: ﴿قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾، اما در مقام اثبات و انتساب افعال به فاعل افعال، از آنجا که خداوند همه چیز را نیکو خلق می‌کند؛ هر چه حسنه و نیک است، به او نسبت داده می‌شود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾، اما وقتی افعال و اعمال - منهای وجودشان - به آدمی نسبت داده می‌شوند، گاه به شکل سیئه و بدی و امر عدمی جلوه می‌کنند؛ زیرا با غرض و هدفی که برای آن خلق شده است، موافقت ندارند و به انسان منسوب هستند: ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾. بنابراین سیئات و شرور تکوینی از جهت وجود و آفرینش از جانب خداست؛ یعنی «من عندالله» و «من الله» است، اما از جهت عدم خیر بودن «من الله» نیست؛ بلکه به انسان منسوب است.



## فهرست منابع

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۳. اصفهانی، سیده نصرت امین، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ق، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق-بیروت: دارالقلم . دارالشامیه.
۶. زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. شبر، سید عبدالله، ۱۳۷۳ش، تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: دارالبلاغه للطباعه و النشر.
۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
۱۰. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. غرویانی، محسن، ۱۳۶۸ش، آموزش منطق، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تهران: الصدر.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ش، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.
۱۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ش، کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۸. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ش، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۱۹. محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۷۵ش، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، [بی جا]: سایه.
۲۰. مطهری، مرتضی، [بی تا]، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، [بی جا]: بی نا.
۲۱. مظفر، محمد رضا، ۱۴۰۰، المنطق، بیروت: دارالتعارف.
۲۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ش، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم.
۲۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. \_\_\_\_\_، با همکاری جمعی از فضلاء، ۱۳۸۶ش، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ش، قرآن شناسی، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، چاپ دوازدهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. میرداماد، محمد، ۱۳۷۴ش، القیسات، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. نجفی علمی، محمدجعفر، ۱۳۷۱ش، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. هاشمی، احمد، ۱۳۸۱ش، جواهر البلاغه، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

